

مهرورزی به خلق در اسلام

محبت مایه و سرمایهای است که جایگاهش ، قلبی که در معارف الهیه از آن تعبیر به

لّه شده است ، قلبی که همه ارزش انسان به اعتبار

محتویات مثبت و نورانی آن است ، قلبی که افق طلوع ایمان و یقین و عشق به حق

و مهرورزی نسبت به خلق خداست ، قلبی که صاحبش از آن مراقبت و مواظبت

نموده و از این که جایگاه رذایل شود حفظش کرده و آن را به صلاح و سواد آراسته و

فضای آن را شایسته جلوه فیوضات حضرت فیاض نموده است . قلب خالی از حالات

مثبت و محروم از مایه مهر و محبت بنا به نظر اولیای حق و به ویژه حضرت مولی

الموحدین ، صاحبش موجودی بسمنفعت و وجودی فاقد ارزش است .

(۱) عِظْمُ الْجَسَدِ وَطَوْلُهُ لَا يَنْفَعُ إِذَا كَانَ الْقَلْبُ خَاوِيًا

بزرگی و بلندی بدن در صورتی که قلب خالی از حقایق و حالات مثبت باشد سودی

نمدهد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله مفرماید :

(۲) إِذَا طَابَ قَلْبُ الْمَرْءِ طَابَ جَسَدُهُ وَإِذَا خَبَثَ الْقَلْبُ خَبَثَ جَسَدُهُ

هنگامی که قلب انسان از همه رذایل پاک باشد ، حرکات بدن و اعضا و جوارحش پاک

خواهد بود و چون قلب آلوده باشد جسد و حرکات اعضا و جوارحش آلوده خواهد بود .

و نیز از آن حضرت در روایت بسیار مهمی آمده :

لَهُ أَرْقُهَا وَأَصْفَاهَا

برای خدا در زمین ظرفهایی است ، آگاه باشید که آن ظرفها قلبهاست محبوبترین آن ظرفها در پیشگاه خدا مهربانترین و صافترین و سختترین آنهاست ، مهربانترین نسبت به برادران انسانی و ایمانی ، صافترینش از گناهان و سختترینش در استقامت و پایداری در راه خدا .

پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله در بیانی پر ارزش مفرماید :

لَهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنْظُرُ إِلَى صُورِكُمْ وَلَا إِلَى أَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ
خداى تبارك و تعالى نه به ظاهر شما منگرد و نه به ثروت و اموالتان ، بلکه به قلوب شما و اعمالتان نظر مىکند .

بر پایه آیات و روایات ، قلب در وجود انسان از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است تا جایی که صلاح و فساد و پاکی و ناپاکی انسان در ارتباط با حالات این مرکز حساس و این سرمایه ملکوتی و عنصر عرشی است .

پارهای از حرکات و امور انسان ریشه در عشق و محبت فراوان او نسبت به خلق خدا دارد که لازم است انسان ، قدردان این عشق و محبت باشد و خدا را نسبت به این نعمت معنوی سپاسگزاری کند ، در مثل انسان از مسیری عبور میکند ، مبیند در راه رفت و آمد مردم خاری ، تیغی ، سنگ و یا شیء آزار دهنده‌ای افتاده ، بدون آن که وضع و شخصیت خود را ملاحظه کند ، برای آن که انسان و یا جاندارى در رفت و آمدش از این مسیر صدمه و آزار نبیند ، جاده و راه را از آن اشیاء آزار دهنده پاک میکند و یا گم شده‌ای را به محلی که گم کرده ، راهنمایی میکند یا به عیادت بیماری مرود یا جنازهای را که نمشناسد تشییع میکند و ... اینها اموری است

که محرك انجامش ،مايه و سرمايه‌های چون محبت و عشق به ديگران است که جز
قلب جاياهي ندارد ، آن هم قلبي که به حيات معنوي و فيوضات الهي و برکات
آسماني و نور ايماني زنده است .

مهر ورزیدن به خود و ديگران ، فرمان سعادت‌بخش حضرت حق و همه پيامبران خصوصاً
پيامبر با کرامت اسلام و امامان بعد از حضرتش به همه مردم و به تمام جهانيان است.
مهرورزی و رحم به خود و ديگران زمينه تجلي رحمت حق به انسان و مهر خداوندي به
آدمي است .

قرآن مجيد مي‌فرمايد : يکي از صفات اهل ايمان مهر و محبت و سفارش به صبر و
رحمت و مهرورزی به يکديگر است .

ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَّصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ .

علاوه بر [انجام] اين [تکاليف] ، از کساني باشد که ايمان آورده‌اند و يکديگر را به
صبر و مهرباني سفارش کرده‌اند .

روايات و معارف الهيه در رابطه با مهر و محبت و اين که به خود و ديگران محبت ورزید و
رحمت آريد مطالبی بسيار مهم و آموزنده دارند :

در روايتی از حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام نقل شده است :

إِرحَمَ تُرحَمَ

مهر و محبت ورز تا مورد مهر و محبت قرار گيري .

رسول اسلام صلي الله عليه و آله مي‌فرمايد :

الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِرْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ

خدای مهربان به مهرورزان مهر می‌ورزد

www.aosveh.blogfa.com

صفحه ۳

86/3/

محبت و مهرورزی نزد ادیان و فلاسفه

هل الدين الالحب. آیا دین غیر از محبت است ؟

حافظ: نهال دوستی بنشان که کام دل ببار آرد درخت دشمنی برکن که رنج

بیشمار آرد

بودائیسیم - دهامپادا: یک عقل صحیح و درست خدمتی را خواهد کرد که نه یک پدر و

نه یک مادر و نه یک خویش می‌کنند.

کنفوسیوس - آنالکتهای ۱: یک جوان هنگامی که در خانه است باید نسبت به پدر و مادر

در خارج نسبت به بزرگتران با محبت و احترام باشد، بایستی مشتاق و درستکار

باشد. بایستی محبت او نسبت به همه جوشان بوده و دوستی نیکو را در خود

پرورش دهد.

دین کنفوسیوس: لائوتان از کنفوسیوس پرسید: منظور شما از نیکوکاری و درستی

چیست؟ کنفوسیوس گفت: «منظور این است که در عمیق ترین باطن قلب خود

نسبت به همه چیز محبت روا داریم، همه مردمان را دوست بداریم و سخت از افکار

خودخواهانه بپرهیزیم. این است ماهیت نیکوکاری و درستی» در جائیکه محبت باشد

جدائی نیست.

دین تائو کان یینگ یین: با همه به مدارا و حسن سلوک و محبت رفتار کن

کتاب امثال سلیمان نبی ۱۵: خوان به قول درجائی که محبت باشد بهتر است از

گاوپرواری که با آن عدوات باشد.

رساله اول یوحنا ی رسول باب چهارم: ای حبیبان یکدیگر را محبت بنمائیم زیرا که

محبت از خداست و هر که محبت می نماید از خدا مولود شده است و خدا را می

شناسد و کسی که محبت نمی نماید خدا را نمی شناسد زیرا خدا محبت است.

امانوئل کانت: فرق است میان آن کسی که عملی از روی تمایل طبیعت انجام می

دهد و آن که برای ادای تکلیف احترام به قانون می کند، اولی حظ نفس برده و دومی

ادای وظیفه کرده است.

یوهان گتلیپ فیخته: ظهور نیکی در اشخاص تجلی و نمایش ذات حق است و ذات

حق منشاء درستی اخلاق و کردار است.

شوپنهاور: شفقت بسیار خوب و بنیاد اخلاق می باشد، اما سعادت و آزادی تام در

سلب کلی اراده و خواهش است.

اگوست کنت: ترقی نوع انسان بسته به میزان غلبه جنبه انسانی بر جنبه حیوانی

است. هنوز حس خودپرستی در مردم غالب است و مدار امر برزد و خورد و جنگ و

جدال است.

چارلز داروین: بزرگترین کمال که موجودات جاندار در سیر تحولي و تکاملي به آن رسیده اند پدید آمدن عواطف و احساسات قلبي است که در انسان بوجود آمده است و انسان اگر مي خواهد حيوان نباشد بايد رحم و مروت و کرم و شجاعت و نوع پرستي و خير خواهي را در خود بپرورد.

هربرت اسپنسر: چون در تکامل زندگي بايد کثرت به وحدت برسد مردم بايد به معاشرت زندگي کنند و تا حدي دست از خود خواهي بردارند و رعايت حال ديگران را کنند. هر فردي بايد خوشي ديگران را هم بخواهد.

فردريش نیچه: خودپرستي حق است و شفقت ضعف نفس و عيب است. حالا که خوب يا بد دنيا آمده ام بايد از دنيا متمتع شوم هر چه بيشتري بهتر. براي حصول اين امر اگر هم بيرحمي و مکرو فريب و جدال و جنگ لازم آيد انجام ميدهم . آنچه مزاحم و مخالف اين فرض است اگر چه راستي و مهرباني و فضيلت و تقوي باشد بد است. **ارسطو:** خودخواهي از آن جهت بد است که غالب مردم برتري که براي خودنسبت بديگران قائلند در تحصيل مال يا جاه يا لذتها است.

ولتر: علم انسان را دانشمند ميکند ولي آدم نمي کند

www.aosveh.bloffa.com

صفحه ۵

86/3/

عدالت و مهرورزی، تضمین کننده پستوانه نظام

مع استجلا بک حسن ثنائهم و تبجحک باستفاضه العدل فيهم معتمداً فضل قوتهم بما

ذخرت عندهم من اجمامک لهم و الثقة منهم بما عودتهم من عدلک عليهم و رفقک

بهم فرّما حدث من الامور ما إذا عوّلت فيه عليهم من بعد احتملوه طيبه انفسهم به

فانّ العمران محتمل ماحمّله

با بدست آوردن ثناء نیکوی آنها، جلب رضایت و خشنودی آنها و با خشنودی از عدالت

گستری در میان مردم در حالی که به افزایش توان آنها تکیه می کنی و بدانچه

نزدشان (از محبّت) اندوختی و به آنان بخشیدی و اطمینان به آنها بواسطه گسترش

عدالت و بواسطه مهر ورزی با آنان اگر در آینده مشکلی برای حکومت پیش آید

و بخواهی کاری را برعهده شان بگذاری ، با میل و رغبت خواهند پذیرفت زیرا عمران

و آبادی قدرت تحمل مردم را زیاد می کند .

امنیت ملی و بین المللی هر نظامی برپشتوانه مردمی مبتنی است و تنها عاملی که

در ۲۶ سال عمر نظام اسلامی ، موجب شده است که توطئه و ترفندهای داخلی

و خارجی خنثی شده و دشمنان ناکام بمانند ، حضور گسترده مردم در صحنه بوده و با

حماسه آفرینی مردم در ۸ سال دفاع مقدس و مبارزه با گروهکها در جنگ های قومیتی

، امنیت ملی و بین المللی نظام آنچنان تضمین شده است که دشمنان جرات رویارویی

با نظام اسلامی را ندارند . سخن امام علی (ع) در حدیث ۳۳۹ غرالحکم در این رابطه

قابل توجه است که می فرماید: "من عدل فی سلطانه استغنی عن

اعوانه" زمامدارانی که عدالت گستری را پیشه خود کنند ، برای حفظ حاکمیت از اعوان

و انصار ویژه بی نیاز می شوند.

علت این بی نیازی ، پشتوانه عظیم مردمی است و امروز دولت هایی وجود دارد که به

علت ستم کاری به مردم موجودیت شان وابسته به ارتش و نیروهای ویژه می باشد

زیرا از پشتوانه مردمی محروم اند و آن حضرت در همان منبع در جمله ای بسیار زیبا

می فرماید :

"قلوب الرعيه خزائن راعيها فما اودعها من عدل أو جور وجده "

دل‌های مردم خزینه ها وصندوقچه های زمامداران است پس اگر آنان عدالت پیشه کنند

، دل‌های مردم از مهر ومحبت نسبت به عدالت گستری آنان لبریز می شود واگر

ستمکاری را پیشه کنند ، دل‌های مردم از تنفر نسبت به آنان لبریز می گرد

دل های مردم عراق مملو از تنفر نسبت به صدام به خاطر ظلم وستم های بیشمار او

بود وبراین اساس هنگامی که آمریکا به عراق حمله کرد ،مردم نه تنها او را یاری

نکردند بلکه برای فروپاشی نظام جهنمی بعثی با آنان همکاری کردند و از نیروهای

بزدل و ویژه صدام هم کاری بر نیامد وپا به فرار نهادند ودرنقطه مقابل ، دل های مردم

ایران نسبت به امام خمینی (قدس سره شریف) سرشار از مهر ومحبت وصفا بود ودر

جنگ ۸ ساله علیرغم اینکه همه قدرتمندان عالم پشت سر صدام قرار گرفتند اما دچار

شکست شدند ونظام جمهوری اسلامی به پیروزی رسید .

زمامداران ما خصوصاً دولت جدید به عدالت گستری باید به عنوان یک راهبرد اساسی

در امنیت ملی و بین المللی نگریسته وبحمدالله به این نکته تفطن وجود دارد .

که مردم را با عدالت می توان برای حفظ انقلاب وعبور نظام از گردنه های صعب العبور

در صحنه نگه داشت .

www.aosveh.com

صفحه ۷

86/3/

راهکارهای دولت برای تحقق اصل مهرورزی

دولتی که مردم سر کار می آورند، نمی تواند با مردم بیگانه باشد، بدرفتاری کند و از مردم فاصله بگیرد. دولت باید غمخوار مردم باشد، نه فقط به عنوان يك ناصح مشفق، بلکه کسی که آستین بالا می زند و در رفع مشکلات مردم گام برمی دارد، مردم از گردش پیچیده کارها ناراضی اند. باید گردش کارها روان شود و این مستلزم بازنگری در نظامهای حاکم اداری است. تکثر قوانین مصوب در موضوعات متماثل یا متشابه نوعی امکان تفرق در اقدام یا فرار از مصلحتی را که قانونگذار بر مبنای آن قانونگذاری کرده است، فراهم آورده است. مجلس محترم با تنقیح قوانین می تواند گامی مؤثر در تسهیل امور و جلوگیری از نارضایتیها بردارد. همچنین ما به عنوان دولت اسلامی باید در ترویج فرهنگ مهرورزی تلاش و جدیت نماییم. دولت نباید رقیب مردم در سرمایه گذاری، تولید، جلب خدمات و تسهیلات و بهره گیری از امکانات باشد. بسیاری از نابسامانیها نارضایتیها به همین دلیل است. باید فرهنگ رقابت با مردم کنار رود و سطح مشارکت مردم حتی المقدور بالا رود. کشور ما از اقوام گوناگون تشکیل شده است. خوشبختانه، اکثر قریب به اتفاق مردم ما حول ایمان به اسلام و خداپرستی با یکدیگر مودت و برادری دارند. گسترش فرهنگ مودت و محبت بین اقوام مختلف ایرانی به انسجام ملی کمک می کند و اقتدار ملی را بالا می برد. توسعه مهرورزی يك اصل پایه در حفظ وحدت و برادری است که رمز همه موفقیتهاست. کلام آسمانی امام را فراموش نکنیم که فرمودند: «رمز پیروزی شما وحدت کلمه است.» باید سازوکارهای تقویت وحدت را پیدا کنیم، اصلی ترین ماده وحدت، محبت و مهرورزی است که با تحقق آن جایی برای تنازع، حسد، بخل، مانع تراشی و بداخلاقی باقی نمی ماند.

حفظ حقوق شهروندان هم با محبت رابطه مستقیم دارد؛ لذا گسترش فرهنگ

مهرورزی يك سیاست و اصل مهم در دولت جدید خواهد بود..

مهرورزی به بندگان خدا در جامعه اسلامی

سیره حکومتی امیرالمؤمنین (ع) کلید تحقق اصول چهارگانه دولت جدید کارگزاران نظام جمهوری اسلامی با نهادینه نمودن سیره های حکومتی پیامبر اکرم (ص) و امیر المومنان (ع) خواهند توانست تحقق بخش حکومت دینی و اهداف و آرمانهای مقدس نظام باشند.

مهرورزی و محبت در سیره امیرالمؤمنین

۱- مهرورزی با مهربانی ، محبت و لطف قلبی

« و اشعر قلبك الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم »

دلت را با مهربانی و محبت و لطف و احسان نسب به مردم بپوشان

اشعار به معنای پوشیدن و شعار به معنی زیر پیراهن است و کنایه از این است که

رحمت و محبت و لطف تو نسبت به مردم ظاهری و بر اساس منافع و ماصالح نباشد

بلکه باید قلبی باشد و همه جان تو آکنده از مهربانی و محبت و لطف نسبت به آنها

باشد و نگذاری در دل تو ذره ای خشونت ، بغض و یا بی لطفی نسبت به آنها وجود

داشته باشد .

۲- امانت دانستن پست و مقام ، اساس مهرورزی

«و لا تكونن عليهم سبعا ضارياً تغتنم اكلهم فانهم صنفان : اما اخ لك في الدين و إما نظير لك
في الخلق يفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و تؤتى على ايديهم في العمد والخطاء فأعطيهم
من عفوك و صفحك مثل الذي تحب أن يعطيك من عفو و صفحه فانك فوقهم و والى الامر عليك
فوقك و الله فوق من ولاك و قد استفاك امرهم و ابتلاك بهم و لاتنبصن نفسك لحرب الله إنه لايد
لك بنقمته و لا غنى بك عفوه و رحمته و لا تندمن على عفو »

نسبت به مردم مانند یک حیوان درنده حمله ور نشو که خوردن آنها را مغتنم بشماری زیرا مردم
دو گروهند : یک گروه برادران دینی تواند و گروه دوم مخلوقات خدا هستند که در خلقت
نظیر تو که دچار لغزشهایی شده و اسباب بدکاری به آنها رو یآورده و دانسته و ندانسته
مرتکب خطا شده اند . بس با بخشش و گذشت خود آنان را عفو کن همانطور که
دوست داری خداوند با بخشش و گذشت خویش تورا بیامرزد زیرا تو بالادست آنها و
ولی امر بالادست و خداوند بالادست و لی امر تو می باشد و اراده کرده است که
کارشان را تو به سامان رسانی و آنان سبب آزمایش تو قرار داده و مبدا خود را برای
جنگ با خداوند آماده سازی که ترا توانایی خشم او نبوده و از بخشش و مهربانیش بی
نیازی نسیتی و هرگز نباید از بخشش و گذشت پشیمان شوی .

امام علی (ع) در نامه ای به اشعث فرماندار آذربایجان که پس از جنگ جمل در شعبان
سال ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشتند ، خطاب فرمودند :

«و إن عملک لیس لک بطمعه (مطعمه) و لکنه فی عنقک امانه»

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده ، بلکه امانتی در گردن تو است .

حضرت علی (ع) براساس اصل « امانت » بودن پست و مقام مالک را بر حذر داشته است که مردم را به چشم طعمه ای نگاه کند که با درنده خویی بخواهد گوشت تن آنان (بیت المال) تناول کند . حقیقت این است که اگر به مقام به دیده امانت نگاه نشود موجب درنده خویی می شود و زمینه ستم و ستمگری را فراهم می سازد و لذا از این دو سخن استفاده می شود که مبنای **مهرورزی** با بندگان خدا این است که پست و مقام را یک امانت الهی بدانیم .

۳- مهرورزی ؛ مبنای خوشبینی کارگزاران نسبت به مردم

امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می فرماید :

و (اعلم) انه ليس شيء بأدعى الى حسن ظن راع برعيته من احسانه اليهم و تخفيفه الوونات عليهم و ترك استكراهه ايا هم على ماليس له قبلهم فليكن في ذلك امر يجتمع لك به حسن الظن برعيته فان حسن الظن يقطع عنك نصباً طويلاً »

بدان مالک ! هیچ وسیله ای برای خوش بین شدن کارگزاران نسبت به مردم کارآمدتر از احسان نسبت به آنها و سبک کردن فشارهای زندگی از آنها و تحمیل نکردن آنچه را که در حد توان مردم نسبت ، وجود ندارد . بنابراین برای موارد مذکور چنان تدبیر کن تا اسباب خوشبینی نسبت به مردم برای تو فراهم شود زیرا خوشبینی نسبت به مردم رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد .

خوشبینی نسبت به مردم اساس تکیه به اراده الهی مردمی

امام علی (ع) در این نامه سه مصداق از مهرورزی را بیان فرموده است :

۱- احسان ۲- سبک کردن فشارهای زندگی از دوش مردم ۳- تحمیل نکردن آنچه که در

حد توان مردم نیست

سپس حضرت نتیجه مهرورزی را در مصادیق سه گاه خوشبینی نسبت به مردم مطرح

کرده اند حقیقت این است که حکومت‌های سلطه پذیر در طول تاریخ استعمار ، باید

بدبینی نسبت به نقش و توانمندی مردم در مقابله با دشمنان ، دست تسلیم در برابر

دشمنان بلند کرده اند و با تکیه به آنها دچار خود فروختگی و خیانت به ملت شده اند .

این مطلب دردوران قاجار و پهلوی بخوبی مشهود می باشد و تاریخ سلسله این

دوخاندان آکنده از خیانتها و ذلتها می باشد .

عوامل اصلی این بد بینی درست نقطه مقابل عوامل سه گانه ای است که حضرت

امیر (ع) برای خوشبینی کارگزاران به مردم بیان شده است یعنی : ظلم ، سنگین

کردن فشارهای ناشی از حیف و میل بیت المال بر مردم و تحمیل کردن خواسته های

استعماری دشمنان بر مردم بواسطه استبداد آن عوامل موجب به حاشیه رانده شدن

مردم از حیطه قدرت و اقتدار حکومت‌های سلطه پذیر شده و نگرش تحقیر آمیز آنها

نسبت به مردم درمجموع بدبینی نسبت قدرت مردمی را برای آنها به همراه آورده و آنان

با تکیه به نبردهای نظامی و قدرت اطلاعاتی و قدرت دشمنان به حیات ننگین حاکمیت

خویش ادامه داده اند .

و اما حکومت دینی با مهرورزی بواسطه عوامل سه گانه مذکور به قدرت و توان مردم

خوشبین می شود زیرا با مهرورزی ، مردم به صحنه قدرت ، اقتدار نظام وارد می شوند

و توان عظیم و شگفت انگیز اراده مردم آشکار می شود و بدین ترتیب ، کارگزاران به مردم و توان آنها خوشبین شده و بجای تکیه بر دشمنان به اراده الهی مردم تکیه می کنند .

بر این اساس یکی از دستاوردهای مهم نظام اسلامی ، ظهور و بروز قدرت اراده مردم است بنحوی که مقام معظم رهبری در موضع گیری در برابر توطئه هسته ای استکبار جهانی فرمودند که ما بدنبال ساخت بمب اتمی نیستیم و بمب اتمی ما اراده مردم است . امروز تنها قدرتی که میتواند بر قدرت هسته ای استکبار جهانی غلبه پیدا نماید ، قدرت مردم است ، قدرتی که در چارچوب تئوری مردم سالاری دینی تحقق می یابد و این همان قدرتی است که ۲۶ سال است که نظام جمهوری اسلامی را در برابر تمامی توطئه های استکباری و صهیونیستی حفظ نموده و سیر رشد و پیشرفت را برای ایران اسلامی تضمین کرده است . حقیقت این است که هیچ قدرتی توان مقابله با اراده مردمی را ندارد که با تکیه بر خداوند امدادهای غیبی او و با فرهنگ شهادت به خود آگاهی و خود باوری رسیده است .

۴-مهرورزی با مردم جز با دل‌های پاک ممکن نیست

امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می فرماید :

« و إن افضل قره عین الولاة استقامه العدل فی البلاء و ظهور مودّہ الرعیه و إنه لاتظهر مودّتهم الا بسلامه صدورهم

همانا برترین چشم روشنی کارگزاران بر پایی عدالت در شهرها و ظهور محبت آنها نسبت به مردم است و این محبت و مهرورزی ظهور پیدا نمی کند مگر بواسطه

۵-مهرورزی کارمندان با مردم مستلزم نظارت است

« ثم أسبغ عليهم الارزاق فانّ ذلك قوه لهم على استصلاح انفسهم وغنى لهم عن تناول ما تحت ايديهم و حجه عليهم إن خالفوا أمرک أو ثلموا امانتک . ثم تفقد اعمالهم وابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء عليهم فان تعاهدک فی السر لامورهم حدوده لهم على استعمال الامانه و الفرق بالرعيه

سپس حقوق فراوان به آنها عطا کن زیرا حقوق فراوان موجب توانایی آنها در اصلاح خویشتن می گردد و موجب بی نیازی از دست درازی به اموال بیت المال می شود و اتمام حجتی است بر آنان در صورت مخالفت امر تو و یا خیانت در امانت . سپس رفتار کارمندان را مورد بررسی قرار ده و بازرسانی را بر آنان بگمار از اهل صدق و وفاداری زیرا بازرسی پنهانی سبب امانتداری و مهربانی آنان با مردم می شود .

۶-آسیب شناسی مهرورزی

« اياک والامن على رعييتک باحسانک أو التزید يذهب بنور الحق و فتتبع موعدک بخلفک فان المن يبطل الاحسان و التزید يذهب بنور الحق و الخلف يرجب المقت عند الله و عند الناس قال الله تعالى کبر مقتا عند الله أن تقولوا تفعلون

بر حذر باش از اینکه نسبت به احسان به مردم بر آنها منت بگذاری و یا نسبت به کار خویش برای مردم بزرگ نمایی کند یا وعده ای به مردم بدهی و خلف وعده کنی زیرا منت گذاری احسان را باطل و بزرگ نمایی نور حق را خاموش می سازد و خلف وعده موجب خشم خداوند و مردم می شود ، خداوند فرموده است : دشمنی بزرگ نزد

خداوند آن که بگوئید چیزی را که عمل نمی کنید .

احسان از مصادیق مهم مهرورزی نسبت به مردم است و آسیب آن منت گذاری است

که موجب می شود که تأثیر احسان که ایجاد محبت در دلهاست از بین برود .

۷- مهرورزی به وسیله شفاف سازی و عذرخواهی

امام علی (ع) در نامه ۵۳ فراز ۱۲۹ تا ۱۳۱ به مالک اشتر می فرماید :

« وإن ظننت الرعيه بك حيفاً فأصحر لهم ببعدرك و اعدل عنك ظنونهم باصهارك فان
في ذلك رياضه منك لنفسك و رفقاً برعيتك و اعداراً تبليغ به حاجتك من تقويمهم على الحق »

هرگاه مردم نسبت به بی عدالتی تو سوءظن پیدا کنند پس عذر خویش را آشکارا با
آنان در میان بگذار و سوءظن آنها را بر طرف کن که این کار ریاضتی برای خودسازی
توست و موجب مهرورزی به مردم است و در آن پوزش خواهی وجود دارد که نیاز
حکومت را بر بنیان گذاری جامعه و مردم بر حق تحقق می بخشد . یکی از ارکان مردم
سالاری دینی ، به فرمایش امام راحل (قدس سره الشریف) ، مردم را ولی نعمت خود
دانستن است . با این نگرش مردم حق دارند که در عملکرد کارگزاران خصوصاً در حوزه
عدالت ، حساس باشند در اینصورت اگر نسب عدالت کارگزاران گمانی ایجاد شود ، بر
طبق سخن امیرالمؤمنین علی (ع) ، این گمان باید از طرف حاکمیت به رسمیت
شناخته شود و دو گونه برخورد باید با آن صورت گیرد .

۱. شفاف سازی افکار مردم در صورت عدم صحت گمانه زنی آنان

۲. عذر خواهی از مردم در صورت گمانه زنی آنان .

سپس حضرت سه اثر را برای چنین برخوردی با مردم بشمرده اند :

اثر اول : خود سازی کارگزاران

حقیقت این است که احترام به نقطه نظرات مردم موجب مبارزه با نفس اماره است
نفسی که خصوصاً در حوزه قدرت و مقام بسیاری از کارگزاران را به تکبر و تحقیر وامی دارد .

اثر دوم : مدارا با مردم

« رفق » با مردم دومین اثری است که چنین برخوردی با گمانه زنی مردم نسبت به

عدالت حکومت برای کارگزاران حاصل می کند . رفق به معنای مدارا است . اما

مدارایی که توأم با مهربانی و رفاقت است لذا آن حضرت در نامه ۴۶ خطاب به یکی از فرماندارا می فرماید :

«ارفق ماكان الرفق ارفق و اعترم بالشدہ حین لاتغنی عنک الا الشدہ»

آنجا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار انجام نگیرد درشتی کن
تقابل بین رفق و شدت در این سخن بیانگر آنست که رفق به معنای مدارا است اما

مدارای همراه با مهربانی و نرمش . مدارا کردن با مردم که توأم با رفاقت و مهربانی

نمودن با آنهاست از مصادیق مهم مهرورزی است که بواسطه شفاف سازی یا

عذرخواهی در برابر گمانه زنی های مردم درامر عدالت تحقق می یابد و اینگونه

مهرورزی نسبت به مردم مبتنی بر نگرش تکریمی به مردم است که از پایه های مهم

مردم سالاری دینی است . یعنی « خود را خام ملت دانستن » و « آنها را ولی نعمت

خود داشتن» است که مفاد جمله رسول خدا (ص) است که می فرمود: «رئیس القوم

خادمهم»؛

رئیس قوم خادم آنهاست.

اثر سوم : امیر المؤمنین (ع) پایه گذاری جامعه و مردم بر حق را از نیازهای حکومت اسلامی و کارگزاران آن دانسته اند و عذرخواهی کارگزاران در صورت قصور و تقصیر را وسیله رفع این نیاز مطرح فرموده اند . « تقویم » از قوام یعنی بنیان ریشه گرفته است و به معنای بنیان گذاری است و « تقویمهم علی الحق » یعنی بنیان گذاری مردم و جامعه بر حق .

نویسنده در این فراز از نوشتار نمی تواند احساس عمیق خود را نسبت به امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیان گذار نظام جمهوری اسلامی و احیاگر اسلام ناب محمدی (ص) و جامعه اسلامی ابراز نکند که هر آنچه از مقوله های حکومتی که تاکنون از منبع سرشار و دریا گونه نهج البلاغه استفاده نموده و برای نهادینه کردن در حکومت اسلامی فرا روی کارگزاران قرار داده ایم، در سخن و عمل حضرت امام راحل تجلی یافته است و معظم له از « ب » بسم الله رهبری خویش تا « س » و الناس آن تمامی دستورات امیرالمؤمنین را مو به مو اجرا نموده است از صفحه ذهن می گذرد هنگامی که صریحاً در قضیه نخست وزیری بازرگان از ملت عذر خواهی کرد و با این عذر خواهی خط حق طلبی ملت را تقویت نمود و دائم با شناخت گمان هایی که برای ملت بوجود می آوردند ، با شیوه شفاف سازی و روشنگری مردم را هدایت می نمودند . روحش دراعلی علین عند ملیک مقتدر مأوی گزیند .

۸- مهرورزی بر رعایت حقوق متقابل ملت و دولت مبتنی است .

« و اعظم ما فترص سبحانه من تلك الحقوق (التي افترضها لبعض الناس من علی

بعض) حق الوالی علی الرعیه و حق الرعیه علی الوالی فریضه فرضها الله سبحانه

لكل علی كل فجعلها نظاماً لالفتحهم و عزاً لدينهم »

بزرگترین و مهمترین حقوقی که خداوند میان مردم واجب نموده است ، حق رهبری بر

مردم و حق مردم بر رهبری است . حقوقی که دارای منفعت متقابل است برای هریک

بر دیگری و ای حقوق متقابل را نظام و سامانه (سیستم) الفت و همبستگی میان

رهبر و مردم و موجب عزت دین قرار داد . اصول چهارگانه ای که دولت اصول گرا بعنوان

پایه های مدیریت اجرایی کشور قرار داده است یعنی : عدالت گستری ، مهرورزی ،

خدمتگذاری و تحول از عواملی است که الفت و پیوند و همبستگی بین رهبریت نظام

و مردم را تحقق می بخشد مراد از رهبریت نظام ، شخص رهبر و کارگزاران حکومتی

امور آنها را تدبیر می کند . شایان توجه است که مهرورزی متقابل ملت و حکومت یکی

از پایه های الفت و همبستگی ملی و دینی است . یعنی همانگونه که دولت باید به

مردم مهرورزی کند ، مردم نیز باید به دولت مهرورزی نماید و در اینصورت است که الفت

و همبستگی میان دولت و مردم بوجود می آید . ان شاءالله در پایان به وظایف مردم در

برابر رهبری اصول چهارگانه دولت خواهیم پرداخت .

امیرالمؤمنین علی (ع) تحقق الفت و مهرورزی متقابل بین مردم و دولت را در چارچوب

نظام و سامانه حقوق متقابل مردم و دولت دانسته اند و در اینصورت است که

مهرورزی به الفت و همبستگی باید از بین مردم و دولت منجر می شود .

۹- غرور زدگی آفت ، مهرورزی

امام علی (ع) در فراز اول نامه ۵۰ خطاب به فرماندهان خود می فرماید :

« اما بعد فان حقاً على الوالى آلا يغيره على رعيته فضل ناله و لاطول خص به أن ما
قسم الله له من نعمه دنوا من عباده و عطفاً على اخوانه

بر رهبر و دولت اسلامى واجب است كه برترى كه به آن دست يافته است و فضيلتى
كه به او اختصاص يافته ، موجب طغيان نسبت به حقوق مردم نشود بلكه آن فضائل را
نعمتهائى مقدر شده از جانب خداوند مى باشد كه بايد موجب نزديك شدن به بندگان
خدا و محبت و مهربانى نسبت به برادران دينى شود .

مهرورزی در بندگان

امام كاظم (ع) عليه السلام مي فرمايد :

مهرورزي و دوستي با مردم ، نصف عقل است .

از آنجا كه امام كاظم (ع) در يكي از سخت ترين دورانهاي مبارزه و دشوارترين اوقات

تقيه و پنهانكاري مي زيسته است، ثبت ماجراها و داستانهاي ايشان و گذر از حصار

ممنوعيتهاي رژيم حاكم و رسيدن به نسلهاي بعدي در حد خود يك معجزه به حساب

مي آيد. بر ماست كه بر اين داستانهايي كه به دست ما رسيده استدلال كنيم اگر چه

مي دانيم آنچه به دست ما رسيده قطره اي از معجزات و داستانهاي شگفت انگيز آن حضرت مي باشد.

مهرورزی به بندگان خداداد کلام مولاعلی(ع) « و اشعر قلبك الرحمه للرحمه و المحبه لهم و اللطف بهم

دلت را با مهربانی و محبت و لطف واحسان نسب به مردم بپوشان

اشعار به معنای پوشیدن و شعار به معنی زیر پیراهن است و کنایه از این است كه

رحمت و محبت و لطف تو نسبت به مردم ظاهری و بر اساس منافع ومواصلح نباشد

بلکه باید قلبی باشد و همه جان تو آکنده از مهربانی و محبت و لطف نسبت به آنها

باشد و نگذاری در دل تو ذره ای خشونت ، بغض و یا بی لطفی نسبت به آنها وجود

داشته باشد

«و لا تكونن علیهم سبعا ضارياً تغتنم اكلهم فانهم صنفان : اما اخ لك فی الدین و إما

نظیر لك فی الخلق یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و تؤتی علی ایدیهم فی

العمد والخطاء فأعطهم من عفوك و صفحك مثل الذی تحب أن یعطیک من عفو و

صفحه فانك فوقهم و والی الامر علیك فوقك و الله فوق من ولاك و قد استقاك امرهم

و ابتلاك بهم و لاتنبصن نفسك لحرب الله إنه لا ید لك بنقمته و لا غنی بك عفوه و

رحمته و لا تندمن علی عفو»

نسبت به مردم مانند یک حیوان درنده حمله ور نشو که خوردن آنها را مغتنم بشماری

زیرا مردم دو گروهند : یک گروه برادران دینی تواند و گروه دوم مخلوقات خدا هستند

که در خلقت نظیر تو که دچار لغزشهایی شده و اسباب بدکاری به آنها رو یاورده و

دانسته و ندانسته مرتکب خطا شده اند . بس با بخشش و گذشت خود آنان را عفو

کن همانطور که دوست داری خداوند با بخشش و گذشت خویش تورا بیامزد زیرا تو

بالادست آنها و ولی امر بالادست و خداوند بالادست و لی امر تو می باشد و اراده

کرده است که کارشان را تو به سامان رسانی و آنان سبب آزمایش تو قرار داده و مبادا

خود را برای جنگ با خداوند آماده سازی که ترا توانایی خشم او نبوده و از بخشش و

مهربانیش بی نیازی نسیتی و هرگز نباید از بخشش و گذشت پشیمان شوی

امام علی (ع) در نامه ای به اشعث فرماندار آذربایجان که پس از جنگ جمل در شعبان

سال ۳۶ هجری در شهر کوفه نوشتند ، خطاب فرمودند :

«و إن عملك ليس لك بطمعه (مطعمه) و لكنه فی عنقك امانه»

همانا پست فرمانداری برای تو وسیله آب و نان نبوده ، بلکه امانتی در گردن تو است .

حضرت علی (ع) براساس اصل « امانت » بودن پست و مقام مالک را بر حذر داشته است که مردم را به چشم طعمه ای نگاه کند که با درنده خویی بخواهد گوشت تن آنان (بیت المال) تناول کند . حقیقت این است که اگر به مقام به دیده امانت نگاه نشود موجب درنده خویی می شود و زمینه ستم و ستمگری را فراهم می سازد و لذا از این دو سخن استفاده می شود که مبنای مهرورزی با بندگان خدا این است که پست و مقام را یک امانت الهی بدانیم .

امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می فرماید :

« و اعلم) انه ليس شيء بأدعى الى حسن ظن راع برعيته من احسانه اليهم و تخفيفه الوؤنات عليهم و ترك استكراهه ايا هم على ماليس له قبلهم فليكن في ذلك امر يجتمع لك به حسن الظن برعيتك فان حسن الظن يقطع عنك نصباً طويلاً بدان مالک ! هیچ وسیله ای برای خوش بین شدن کارگزاران نسبت به مردم کارآمدتر از احسان نسبت به آنها و سبک کردن فشارهای زندگی از آنها و تحمیل نکردن آنچه را که در حد توان مردم نسبت ، وجود ندارد . بنابراین برای موارد مذکور چنان تدبیر کن تا اسباب خوشبینی نسبت به مردم برای تو فراهم شود زیرا خوشبینی نسبت به مردم رنج طولانی مشکلات را از تو بر می دارد .

خوشبینی نسبت به مردم اساس تکیه به اراده الهی مردمی

امام علی (ع) در این نامه سه مصداق از مهرورزی را بیان فرموده است :

۱- احسان

۲- سبک کردن فشارهای زندگی از دوش مردم

۳- تحمیل نکردن آنچه که در حد توان مردم نیست

سپس حضرت نتیجه مهرورزی را در مصادیق سه گاه خوشبینی نسبت به مردم مطرح کرده اند.

حقیقت این است که حکومت‌های سلطه پذیر در طول تاریخ استعمار ، باید بدبینی نسبت به نقش وتوانمندی مردم در مقابله با دشمنان ، دست تسلیم در برابر دشمنان بلند کرده اند و با تکیه به آنها دچار خود فروختگی و خیانت به ملت شده اند . این مطلب دردوران قاجار و پهلوی بخوبی مشهود می باشد و تاریخ سلسله این دوخاندان آکنده از خیانتها و ذلتها می باشد .

عوامل اصلی این بد بینی درست نقطه مقابل عوامل سه گانه ای است که حضرت امیر(ع) برای خوشبینی کارگزاران به مردم بیان شده است یعنی : ظلم ، سنگین کردن فشارهای ناشی از حیف ومیل بیت المال بر مردم وتحمیل کردن خواسته های استعماری دشمنان بر مردم بواسطه استبداد آن عوامل موجب به حاشیه رانده شدن مردم از حیطه قدرت و اقتدار حکومت‌های سلطه پذیر شده و نگرش تحقیر آمیز آنها نسبت به مردم درمجموع بدبینی نسبت قدرت مردمی را برای آنها بهمراه آورده و آنان با تکیه به نبردهای نظامی و قدرت اطلاعاتی و قدرت دشمنان به حیات ننگین حاکمیت خویش ادامه داده اند .

و اما حکومت دینی با مهرورزی بواسطه عوامل سه گانه مذکور به قدرت وتوان مردم خوشبین می شود زیرا با مهرورزی ، مردم به صحنه قدرت ، اقتدار نظام وارد می شوند وتوان عظیم و شگفت انگیز اراده مردم آشکار می شود و بدین ترتیب ، کارگزاران به مردم و توان آنها خوشبین شده و بجای تکیه بر دشمنان به ارادة الهی مردم تکیه می کنند .

بر این اساس یکی از دستاوردهای مهم نظام اسلامی ، ظهور و بروز قدرت ارادة مردم است بنحوی که مقام معظم رهبری در موضع گیری در برابر توطئه هسته ای استکبار جهانی فرمودند که ما بدنبال ساخت بمب اتمی نیستیم و بمب اتمی ما اراده مردم است . امروز تنها قدرتی که میتواند بر قدرت هسته ای استکبار جهانی غلبه پیدا نماید ، قدرت مردم است ، قدرتی که در چارچوب تئوری مردم سالاری دینی تحقق می یابد

و این همان قدرتی است که ۲۶ سال است که نظام جمهوری اسلامی را در برابر تمامی توطئه های استکباری و صهیونیستی حفظ نموده و سیر رشد و پیشرفت را برای ایران اسلامی تضمین کرده است . حقیقت این است که هیچ قدرتی توان مقابله با اراده مردمی را ندارد که با تکیه بر خداوند امدادهای غیبی او و با فرهنگ شهادت به خود آگاهی و خود باوری رسیده است .

امام علی (ع) در نامه به مالک اشتر می فرماید :

همانا برترین چشم روشنی کارگزاران بر پایی عدالت در شهرها و ظهور محبت آنها نسبت به مردم است و این محبت و مهرورزی ظهور پیدا نمی کند مگر بواسطه سلامت و پاکی کارگزاران

سپس حقوق فراوان به آنها عطا کن زیرا حقوق فراوان موجب توانایی آنها در اصلاح خویشتن می گردد و موجب بی نیازی از دست درازی به اموال بیت المال می شود و اتمام حجتی است بر آنان در صورت مخالفت امر تو و یا خیانت در امانت . سپس رفتار کارمندان را مورد بررسی قرار ده و بازرسانی را بر آنان بگمار از اهل صدق و وفاداری زیرا بازرسی پنهانی سبب امانتداری و مهربانی آنان با مردم می شود .

بر حذر باش از اینکه نسبت به احسان به مردم بر آنها منت بگذاری و یا نسبت به کار خویش برای مردم بزرگ نمایی کند یا وعده ای به مردم بدهی و خلف وعده کنی زیرا منت گذاری احسان را باطل و بزرگ نمایی نور حق را خاموش می سازد و خلف وعده موجب خشم خداوند و مردم می شود ، خداوند فرموده است : دشمنی بزرگ نزد خداوند آن که بگوئید چیزی را که عمل نمی کنید .

احسان از مصادیق مهم مهرورزی نسبت به مردم است و آسیب آن منت گذاری است

که موجب می شود که تأثیر احسان که ایجاد محبت در دلهاست از بین برود .

نقش محبت در جهان ارواح

وقتی علنی بودن همه شئون زندگی در جهان ارواح قانون نخست و اساسی حیات اجتماعی

آنجا باشد ، توافق روحی هم طبعاً قانون دوم آن جهان محسوب می شود و محبت و دوست

داشتن قانون سوم ، حتی ارواح محبت را از حیث اثر و عمل ، بزرگ ترین و والاترین قانون حیات

اجتماعی معرفی کرده اند .

محبتی که ارواح پیشرفته از آن سخن می گویند ، رشددهنده و مثبت می باشد که از قلب

انسان برانگیخته می شود نه از زبانش .

محبتی است که وجدان آدمی به خوبی درک می کند و می بیند که نور و حرارت آن مانند

خورشید به همه انسان ها و همه مکان ها می تابد و با نیکی و راستی و دل سوزی عمل

می کند .

همین محبت است که انسان را می سازد و برای حیات آدمی هدف و غرض نشان می دهد و

به همت او کرامت و ارزش می بخشد ، زیرا محبت مثبت ، رشددهنده همه سعادت ها و

اساس اعتماد و زیربنای تواضع و امانت و حکمت و عدالت است و به همه ، تهذیب اخلاق و

از خودگذشتگی هدیه می کند .وقتی علنی بودن همه شئون زندگی در جهان ارواح قانون نخست و

اساسی حیات اجتماعی آنجا باشد ، توافق روحی هم طبعاً قانون دوم آن جهان محسوب می شود و

محبت و دوست داشتن قانون سوم ، حتی ارواح محبت را از حیث اثر و عمل ، بزرگ ترین و والاترین

قانون حیات اجتماعی معرفی کرده اند .

محبتی که ارواح پیشرفته از آن سخن می گویند ، رشددهنده و مثبت می باشد که از قلب انسان

برانگیخته می شود نه از زبانش .

محبتی است که وجدان آدمی به خوبی درک می کند و می بیند که نور و حرارت آن مانند خورشید به

همه انسان‌ها و همه مکان‌ها می‌تابد و با نیکی و راستی و دل‌سوزی عمل می‌کند .

همین محبت است که انسان را می‌سازد و برای حیات آدمی هدف و غرض نشان می‌دهد و به همت او کرامت و ارزش می‌بخشد ، زیرا محبت مثبت ، رشددهنده همه سعادت‌ها و اساس اعتماد و زیربنای تواضع و امانت و حکمت و عدالت است و به همه ، تهذیب اخلاق و از خودگذشتگی هدیه می‌کند .

بنابراین محبت ، اصل همه تمدن‌ها و پیشرفت‌هاست و بدون وجود محبت ، اضطراب و پریشانی جای آرامش و سعادت را می‌گیرد ، در نتیجه ، برخوردها جای ایثار و حماقت‌ها جای حکمت را اشغال می‌کند و تعدی و زورگویی ، جانشین عدالت ، و شهوت ، جایگزین عاطفه می‌گردد ، همان طوری که بدون وجود محبت ، در عوض الهام ، شک و وسواس به آدمی غلبه می‌کند.

محبت ، یگانه راه شناخت حقایق است که آدمی را به کشف عجایب و زیبایی‌های آسمانی از راه قلب کمک می‌کند ، زیرا وقتی که انسان در سایه محبت متوجه شد که چگونه با رأفت و دل‌سوزی از آتش غرور و خشم نجات یابد و هنگامی که پرتو احسان را شناخت ، آن وقت می‌تواند آن را بدون توجه به حاجت و یا شهوت و یا ریا انجام دهد .

همین محبت به موقع خود ، یگانه منبع هوش و ذکاوت انسان است چون بدون محبت ، روح آدمی و فکرش به سوی تاریکی ، خودخواهی و غرور کشانده می‌شود ، چه بسا مردان بزرگی هستند که حسد ، آنان را داخل آتش هلاک‌کننده می‌اندازد و چه بسا انسان‌های عادی ولی شریفی هستند که محبت ، آنان را به سوی نور می‌کشاند و برای آنان قدرتی به وجود می‌آورد که دانش دانشمندان از کسب آن مقام عاجز است .

محبت ، یگانه نیرویی است که جباران قدرتمند را می‌ترساند و همین محبت است که اثبات می‌کند جهان هستی غیر از جهان مادی است که تا حدی محکوم قدرت و خواست ما انسان‌هاست ، در حالی که جهان هستی واقعی محکوم يك قدرت بالاتر از اراده می‌باشد که

خیر و نیکی و حیات را مجسم می‌کند و مانع از این می‌شود که ماده با همه استحکامی که دارد به وی حکومت کند .

به همین جهت است که پاسکال می‌گوید: «محبت ، برتر از ماده و عقل است ، نه از این جهت که آدمی را از قید و بند این جهان مادی نجات می‌دهد بلکه از این حیث که شخص را از قید نفس خود هم آزاد می‌نماید و او را با سایر آدمیان مربوط می‌سازد . محبت ، از عقل و ماده بالاتر است زیرا آدمی را از جهان وجودش نجات داده ، به سوی خدا می‌برد تا متحد شدن با اقیانوس هستی را تحقق بخشد .»

هنگامی که ما این حقایق را فهمیدیم آنوقت می‌فهمیم که محبت مبدأ و اساس همه چیز در جهان است و اساس معرفت و شناخت خدا و خود انسان نیز می‌باشد .

فیلسوف نعیمه درباره محبت چنین گفته است: «اگر محبت در میان انسان‌ها نبود ، آدمی لذت هستی را درک نمی‌کرد و از ساغر حیات بهره‌مند نمی‌شد ، پس ما به محبت بدهکاریم نه تنها به خاطر این که برای روح ما افق‌های آرام‌بخش کشف می‌کند و ما را آنقدر بالا می‌برد که از جاذبه زمان و مکان رها می‌سازد که در آنجا نه غم هست و نه فنا شدن ، نه شک گمان وجود دارد و نه ترس و خوف بلکه به این جهت به محبت مدیونیم که حیات را با جاودانگی همراه می‌سازد .»

محبت است که به تو می‌فهماند که تو نسبت به این حیات زمینی به منزله روح در جسد می‌باشی ، آن هم روح کامل و جسد کامل ، این است جهانی که محبت در آن را به روی ما باز می‌کند و ما را به درون آن می‌برد . حیات نمی‌تواند مزه محبت را به بچشاند مگر این که ما را به داخل جهان آرام‌بخش وحدت راهنمایی کند چون وجود ، وحدتی است که شامل همه موجودات می‌شود و بالاتر از همه نفرت‌ها و تناقضات و اختلافات است و در آنجا حیات به ما می‌گوید : این همان بهشت « معنوی » است که از ابتدای تأسیس جهان هستی برای

شما آماده شده است ، این بهشتی است که کلید آن محبت می باشد .

روشنایی روح ، منبع همه گذشت‌های جوانمردانه و کریمانه است ، بنابراین محبت به معنای

واقعی خود به قلب يك انسان خیرخواه نزدیکتر است تا به عقل يك فیلسوف ، حتی محبت از

هر دوی این‌ها به قلب مادر نزدیکتر است ، به همین جهت است که دین اسلام بهشت را

زیر پای مادران معرفی کرده ، نه زیر قدم‌های علما ، مکتشفین و رهبران ظاهری

برای نابود کردن محبت عاملی مؤثرتر از کینه و حسد نداریم به همین جهت است که بالاترین

قدرت در انسان ، قدرت گذشت و عفو می باشد . فراموش کردن دشمنی‌ها نسبت به

دیگران کوتاه‌ترین راه به سوی آسمان هاست .

برای آگاهی به اهمیت محبت در تنظیم زندگانی اجتماعی و انفرادی لازم است ما پیام‌های

بعضی از ارواح مرقی را درباره محبت بیان کنیم ، مثلاً می‌بینیم که روح ژولیا در پیام خود

برای ویلیام سیتد محقق رومی چنین می‌گوید : «جهان ما رحمت ، حیات ، زیبایی و بالاتر از

همه آن‌ها محبت است ، در همه جای جهان ما زیبایی و پاکیزگی و محبت حکمفرماست

چون خدا مصدر مهر و محبت است ، هنگامی که شما خود را در فضای محبت گم می‌کنی و

به دیگران مهرورزی می‌نمایی ، وجود خود را در اقیانوس وجود خدا پیدا می‌کنی .»

برای ما ارواح ، ممکن نیست که در محبت و عنایت خدا شك کنیم ، چون ما اکنون در داخل

آن اقیانوس محبت خداوندی هستیم ، پس محبت خدا نسبت به همه موجودات ، بزرگ‌ترین

حقیقت و بلکه یگانه شیء واقعی در جهان هستی می‌باشد ، رنج‌ها و مشقت‌ها منحصر به

زمین شما نیست بلکه در جهان ما هم رنج گناه ، حسد ، کبر ، ستم و زورگویی هست که

برای هر کدام این‌ها جهنم و عذاب در کنار جهان ما هست همان طور که بهشت و نعمت‌ها

هم در طرف دیگر جهان ما وجود دارد .

اگر برای من بازگشت دوباره نزد شما زمینی‌ها ممکن می‌شد هیچ آرزویی در آنجا نداشتم

جز این که به شما بگویم به یکدیگر محبت کنید چون محبت به ناموس هستی کمال

می‌بخشد ، اگر می‌خواهید به خدا نزدیک شوید ، محبت کنید ؛ محبت شما را قادر به نزدیک

شدن به خدا می‌کند ، محبت بزرگ‌ترین صفت خداست و خدا در محبت تجلی می‌کند ، اگر

می‌خواهید در جوار خدا باشید ، محبت کنید ؛ اگر می‌خواهید در آسمان باشید ، محبت کنید

زیرا اختلاف زیاد آسمان با زمین و دوزخ در این است که همه موجودات آسمانی به هم

محبت دارند و از اعماق وجودشان به یکدیگر محبت می‌کنند ، پس دوست بدارید و محبت

کنید ، این اولین و آخرین سخن من است .

محبت نیرویی است که سعادت و کمال حیات به سوی آن جلب می‌شود ، بر انسان‌های

روی زمین لازم است که یاد بگیرند ، چگونه از این نیروی ابداع‌کننده و سازنده استفاده کنند ،

متأسفانه آدمی به واسطه نادانی ، این نیروی داخلی و درونی را در میان شهوت‌ها و

خواسته‌های بی‌موردش نابود می‌کند ، کم کم شهوت و خشم و حسد و نفرت جای آن

نیروی الهامی را می‌گیرد و آن آتش مقدس را خاموش می‌کند »

سلام کردن

در فرهنگ سخنان پیامبر رحمت، با نگاهی دیگر به برخی از گفتارهای آن حضرت، با آثار و

پیامدهای مثبت سلام آشنا می‌شویم. پیامبر خدا (ص) درباره نقش گسترده سلام در ایجاد

دوستی و الفت عمومی می‌فرماید : «سلام را آشکار کنید تا دوستی و محبت در میان شما

استوار گردد.» و «سلام را آشکار کنید تا در پرتوی آن به سلامتی دست یابید .»

رمز این گفتار پیامبر از سخن دیگرش به دست می‌آید که می‌فرماید: «سلام نامی از

نامهای خداوند است که آن را در زمین نهاده است . پس سلام را در میان خودتان

بگسترانید.» این سخن رسول گرامی به آیه ۲۲ از سوره حشر اشاره دارد که سلام در این

آیه، یکی از نامه‌های خداوند معرفی شده است.

در گفتاری دیگر، پیامبر اکرم (ص) حسادت و دشمنی را عامل دین زدایی معرفی فرموده و راه

ورود به بهشت را ایمان و شرط ایمان را دوستی همگانی و فراگیر دانسته است و آنگاه

راهکار دوستی و محبت ورزیدن به هم دیگر را گسترش سلام در میان افراد جامعه معرفی

کرده است.

آمزش و مغفرت الهی، موهبتی است که نصیب هر کس نمی شود؛ زیرا آمزش خداوند

آنجا محقق می شود که بنده با اعمال خویش رضایت حق تعالی را به دست آورده باشد.

یکی دیگر از آثار و فواید سلام در گفتار نبوی این است که می فرماید: «از جمله لوازم

آمزش، ادای سلام و نیکی کلام است.»

سخن پایانی در این بخش اینکه هر چند سلام خود پیام آور دوستی و محبت و امنیت

است، اگر همراه با گشاده رویی و برخورد محبت آمیز و آمیخته به عاطفه باشد، از فضیلت

بیشتری برخوردار است تا آنجا که چنین سلامی، صدقه به شمار می آید. به این گفتار پیامبر

بنگریم که فرموده است: «سلام کردن به مردم با گشاده رویی صدقه است».

ولایت

به هم پیوستگی مردم و حاکمان ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از

نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان محکم به هم تابیده

می شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت»

می گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر.

همه‌ی معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و

بقیه‌ی معانی، که هفت هشت معنا در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام

از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب با یکدیگر يك ارتباط و اتصال معند.

به هم پیوستگی مردم و حاکمان ولایت، معنای عجیبی است. اصل معنای ولایت، عبارت از نزدیک بودن دو چیز با یکدیگر است. فرض بفرمایید وقتی که دو ریسمان محکم به هم تابیده می‌شوند و جدا کردن آنها از یکدیگر به آسانی ممکن نیست، آن را در عربی «ولایت»

می‌گویند. ولایت، یعنی اتصال و ارتباط و قرب دو چیز به صورت مماس و مستحکم با یکدیگر. همه‌ی معانی‌ای که برای «ولایت» در لغت ذکر شده است - معنای محبت، معنای قیومیت و بقیه‌ی معانی، که هفت هشت معنا در زبان عربی هست - از این جهت است که در هر کدام از اینها، به نوعی این قرب و نزدیکی بین دو طرف ولایت وجود دارد. مثلاً «ولایت» به معنای محبت است؛ چون محب و محبوب با یکدیگر يك ارتباط و اتصال معند.

معنای ولایت چیست؟

معنای آن، این است که در نظام سیاسی اسلام، آن کسی که در رأس قدرت قرار دارد و آن کسانی که قدرت حکومت بر آنها در اختیار اوست، ارتباط و اتصال و پیوستگی جدایی‌ناپذیری از هم دارند. این، معنای این قضیه است. این، فلسفه‌ی سیاسی اسلام را در مسأله‌ی حکومت برای ما معنا می‌کند. هر حکومتی که اینطور نباشد، ولایت نیست؛ یعنی حاکمیتی که اسلام پیش‌بینی کرده است، نیست. اگر فرض کنیم در رأس قدرت، کسانی باشند که با مردم ارتباطی نداشته باشند، این ولایت نیست؛ اگر کسانی باشند که رابطه‌ی آنها با مردم، رابطه‌ی ترس و رعب و خوف باشد - نه رابطه‌ی محبت و التیام و پیوستگی - این ولایت نیست؛ اگر کسانی با کودتا بر سر کار بیایند، این ولایت نیست؛ اگر کسی با وراثت و جانشینی نسبی - منهای فضائل و کیفیات حقیقی که در حکومت شرط است - در رأس کار قرار بگیرد، این ولایت نیست. ولایت، آن وقتی است که ارتباط والی یا ولی با مردمی که ولایت

بر آنهاست، يك ارتباط نزديك، صميمانه، محبت آميز و همان طوری که در مورد خود پیامبر وجود

دارد - یعنی : از خود آنها کسی را مبعوث کرده است - باشد؛ یعنی از خود مردم کسی باشد

که عهده دار مسأله ی ولایت و حکومت باشد. اساس کار در حاکمیت اسلام این است.

پس، علاوه بر آن معانی حقیقی ای که وجود دارد، حکومت در اسلام، حکومت ولایی است و

ولایت یعنی حکومت، که با این تعبیر لطیف و متناسب با شخصیت و شرافت انسان بیان

شده است. در اسلام، چون افراد جامعه و افراد انسان، در حساب سیاسی اسلام به

حساب می آیند، در واقع همه چیز مردمند. مردم هستند که شخصیت و خواست و مصالح و

همه چیز آنها، در نظام سیاسی اسلام به حساب می آید. آن وقت، ولایت الهی با چنین

حضور از مردم معنا می دهد. حقیقت ولایت الهی این است: ارتباط با مردم. لذا شما

می بینید امیرالمؤمنین که مظهر ولایت اسلام و مصداق کامل ولی ای است که برای مردم

مشخص شده است، در هیچ برهه ای، از این حالت ارتباط و اتصال و انسجام با مردم خالی

نبوده است. نه در دورانی که او را عملاً از حکومت کنار گذاشتند و مردم را از او به عنوان

ارتباط حکومتی جدا کردند؛ یعنی عملاً حکومت را از او گرفتند؛ ولایت و حکومت و فرماندهی و

حکمرانی ای که در اسلام از آن به «ولایت» تعبیر می شود و حق او بود، از او سلب کردند -

البته ولایت معنوی، آن چیزی که در امامت تشیع فرض شده است و وجود دارد؛ در هر حال

هست و بسته به ولایت ظاهری نیست - و نه در دوره های دیگر، از ارتباط و اتصال با مردم

خالی نبوده است. در همان وقت هم امیرالمؤمنین یکی از آحاد ملت و جزو مردم است؛

منزوی و منعزل و کناره جوی از مردم نیست. آن وقتی هم که به حکومت می رسد، يك حاکم

به تمام معنا مردمی است.

درس مهم دیگری که وجود دارد، این است که حکومت آینده ی حضرت مهدی موعود

(ارواح‌نافته)، يك حكومت مردمی به تمام معناست. مردمی یعنی چه؟ یعنی متکی به

ایمانها و اراده‌ها و بازوان مردم است. امام زمان، تنها دنیا را پر از عدل و داد نمی‌کند. امام

زمان از آحاد مؤمن مردم و با تکیه به آنهاست که بنای عدل الهی را در سرتاسر عالم استقرار

می‌بخشد و يك حكومت صددرد مردمی تشکیل می‌دهد؛ اما این حكومت مردمی با

حكومتهای مدعی مردمی بودن و دموکراسی در دنیای امروز، از زمین تا آسمان تفاوت دارد

. آنچه در دنیای امروز اسم دموکراسی و مردم‌سالاری را روی آن گذاشته‌اند، همان

دیکتاتوری‌های قدیمی است که لباس جدید بر تن کرده است؛ یعنی دیکتاتوری گروه‌ها. اگر

رقابت هم وجود دارد، رقابت بین گروه‌هاست و مردم در این میان هیچ‌کاره‌اند. ... مردم‌سالاری

امام زمان - یعنی مردم‌سالاری دینی - با این روش، بکلی متفاوت است

اسلام دین شادی؛ نشاط؛ تحرک

در اسلام دستوراتی است که از آنها بوی شادمانگی استشمام می‌شود و عمل کردن به

این دستورات باعث تحرک و نشاط آور است و سرور و شادی باعث می‌شود انسان تحرک

بیشتری از خود نشان دهد و فعالیت بیشتری کند و کارهایش را به نحو احسن انجام دهد

حالاً این کار فعالیت بدنی باشد یا روحی و فکری .

و همچنین در اسلام اعیاد بسیاری است مثل عید فطر و عید قربان و عید غدیر و همچنین

روزهای تولد امامان (علیه السلام) که در این روزها توصیه به دید و بازدید و در بعضی آنها نماز

و غیره شده است که همگی نشانه شادی و جشن و سرور است و اینکه اسلام موافق

جشن و سرور است .

و این دید و باز دید اقوام و فامیل و همسایه و همچنین توجه به همسایه و حق او باعث

احساس محبت و شادی در انسان و تأثیر این شادی بر جامعه که همه در زندگی کردن در

جامعه ای شاد و پر از محبت احساس خوشحالی و خوشبختی می کنند.

کمک به مسکین (انفاق) :

و طعامشان را به سبب دوستی خدا به مسکین و یتیم و اسیر می دهند و برای رضای خدا و خداوند در روز قیامت ، روز حساب از آنها استقبال می کند در حالیکه شادمانند و مسرورند . انسان اگر خود را در غم دیگران و مشکلات آنها شریک کند در واقع این غم، پایان آن شادی و عین شادمانگی است چرا که او خود محبت را گسترش داده و چه چیز شیرین تر از محبت. و با محبت است که زندگی انسان و دنیای او تبدیل به بهشتی می شود که هر روز تازه تر و شاداب تر و نو به نو تر از دیروز است و نفس کشیدن در چنین جامعه و بهتر بگوییم بهشتی کمال شادمانی است.

منابع کتاب در اینترنت

۱- وسائل الشیعه

۲- مستدرک الوسائل

۳- خصال

۴- الکافی

۵- بحارالانوار

۶- نظام حقوق زن در اسلام، مطهری، مرتضی

۷- بحارالانوار

۸- بحارالانوار

۹- غررالحکم

۱۰- بحارالانوار

۱۱- رفتارشناسی امام علی (ع)، شرفخانی، احمد

۱۲- نماز و اخلاق دانشجویی، حیدری تفرشی، غلامحسین

۱۳- اخلاق اسلامی، آیت الله مشکینی

۱۴- نظریه ی اخلاق اسلامی، ابوالاعلی مودودی، ترجمه ی سید غلامر ضا سعیدی

مهرورزی ویژگی اصلی جامعه اسلامی

برای عالمین رحمت بود. آن قدر دلش برای آدمها می سوخت که نزدیک بود خودش را به

خاطر مردم بگشود. ائمه ما (ع) هم همین طور بودند. حضرت زهرا (س) مجسمه

مهرورزی، عشق به ناس و مردم است و الان هم امام زمان و حضرت حجة بن الحسن

العسکری (ع) نماد عشق به مردم است. اصلاً مگر می شود بدون مهر به یکدیگر به آن نقطه

رسید. به فرض اینکه ما به نقطه ای رسیدیم که همه جاده هایمان اتوبان چهارخطه شد، همه

شهرهایمان فرودگاه داشت، در همه خانه ها آسانسور و سیستمهای صوتی و تصویری

پیشرفته بود و اصلاً به جایی رسیدیم که آدمها يك شاسی می زدند طی الارض می کردند.

از اینجا يك شاسی می زد، با يك چشم به هم زدنی در مشهد، کرمان، شیراز و اهواز بود.

قطارها، متروها، اتوبوسها و آخرین و پیشرفته ترین فناوریها در اختیار ملت ما بود، اما دلهای

مردم از هم جدا بود، آیا آن محیط با جهنم تفاوتی داشت؟ حتماً تفاوتی نداشت. پس برنامه

هایی که ما تنظیم می کنیم، حتماً باید در متن و بطنش نزدیک کردن و علاقه مند کردن دلهای

مردم به هم باشد. اتفاقاً آثار وضعی فراوانی هم برای ما دارد. اگر مردم همدیگر را دوست

داشته باشند، اجحافها، تقلبها و بعضی کارهای سطح پایین انجام نمی شود. سسیتها، کم

گذاشتنها و خلاف قانون انجام دادننها صورت نمی گیرد. مگر پدر یا مادری برای بچه شان کم

می گذارند؟ نمی گذارد. دوستش دارند...»

مهرورزی پایه فعالیت‌های اجتماعی «...»

ما يك خانواده بزرگیم. يك ملتیم. ما با بعضی از این مدعیان فرق می کنیم که از این طرف و آن

طرف دنیا يك عده دور هم جمع شده اند، بومیها را یا کشته اند یا اسیر کرده اند یا مغلوب

کرده اند و چیزی درست کرده اند و اسمش را کشور گذاشته اند. ما فرق می کنیم. ما يك

ملتیم؛ یعنی همه وجودمان در هم تنیده است. دین، آیین، رسوم، شادی، غم و اهدافمان،

همه اش به هم گره خورده است. ما يك تن واحدیم و يك ملتیم و طبیعی است که باید

همدیگر را دوست داشته باشیم. اصلاً این عشق به یکدیگر پایه هر نوع فعالیت اجتماعی

است. اگر ما به بقیه علاقه نداشته باشیم و عشقی وجود نداشته باشد، برای چه باید الان

بیایید اینجا بنشینند. برای چه؟ به قول آقای شکریه چرا باید افتخاری بیایم وقت، جان و

مالمان را بگذاریم؟ برای اینکه همدیگر را دوست داریم. باید دوست داشته باشیم. فضای

جامعه ما باید به گونه ای باشد که همه همدیگر را دوست داشته باشیم. اگر همه همدیگر را

دوست داشته باشیم، دیگر بسیاری از بدبینیها، اجحافها و ظلمها از بین می رود. آدم به

کسی که دوست دارد دیگر نمی کند. اینکه می بینید بعضیها تلاش می کنند زمین را به

آسمان بدوزند، بالاخره با کلکی چیزی را به جیب خودشان بیاورند، اگر يك لحظه فکر کنند این

چیزی را که می آورند، مال بقیه است، بقیه را هم او دوست دارد، با پارتی بازی و کلک در يك

جایی می خواهد يك چیزی را ببرد، و به سمت خودش ببرد، حتماً این کار را نمی کند. پایه

اش این است که ما همه همدیگر را دوست داشته باشیم. این دستور خدا و پیامبر خداست.

این تعلیمات اهل بیت (ع) است. تا جایی که شما می بینید، آن قدر دوست دارند که

دشمنانشان را هم دعا می کنند. خیلی عجیب است. پیامبر چقدر انسانها را دوست دارد؛

رحمة للعالمین. عزیزترین کس او که عمویش حضرت حمزه است، در جنگ احد جگرش را مثله

کردند، بعد همان کسی که این کار را کرده، شهادتین را می گوید، می گوید بسیار خوب، برو

جایی که من تو را نبینم؛ در صورتی که بین آدمهای معمولی کمترین مجازات او این بود که شبیه آن کار را به سرش بیاورد. بسیار خوب این قدر رثوف است که می نشیند برای امتش، حتی آنهایی که بعداً می آیند، استغفار و طلب آمرزش می کند. از خدا پیروزی، سهولت و آرامش می طلبد. ما پیرو آن نبی هستیم. باید همدیگر را دوست داشته باشیم. این را دائماً به خودمان تلقین کنیم، ابراز کنیم و عمل کنیم...»

جایگاه محبت و مهر ورزی در اسلام

گرچه استفاده از قدرت، می تواند ما را به هدف برساند، ولی بهره گیری از «محبت» و «عشق» و ایجاد جاذبه و کشش قلبی، اهرمی قوی تر است و انگیزه های ماندگارتری ایجاد می کند. در روایات نیز آمده است: «محبت و دوست داشتن برتر از ترس و بیم است.

نوع رابطه ما با اهل السلام، بر چه مبنایی است و بر چه مبنایی باید باشد؟

آیا مثل رابطه ملت و حاکم و مردم و رهبر است؟

یا رابطه علمی میان شاگرد و استاد؟

یا رابطه «محبت» و «مودت» و پیوند قلبی و درونی است، که هم کارسازتر، و هم بادوامتر و

ریشه دارتر است؟

خلل پذیر بود هر بنا که می بینی مگر بنای محبت که خالی از خلل است.

قرآن کریم روی این رابطه تأکید دارد و «مودت السلام» را اجر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کند:

قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى

بگو: من بر انجام رسالت، از شما مزدی نمی خواهم، مگر دوستی و محبت درباره نزدیکانم.

در روایات متعددی «مودة في القربى» به محبت و مودت اهل بیت و خاندان پیامبر تفسیر شده است.

بالا ترین محبت هم محبتی است که خدایه آن سفارش کرده باشد و صاحبان این محبت را نیز

دوست بدارد.

در روایات هم، مودت و ولایت، به عنوان یک «فرض الهی» و ملاک قبول اعمال و عبادات به حساب آمده است

تولای شما فرض خدای است قبول و رد آن مرز جدایی است

هر آن کس را که در دین رسول است ولایت، مهر و امضای قبول است

دیانت بی شما کامل نگردد بجز با عشقتان دل، دل نگردد^(۵)

اهل سنت هم طبق احادیثشان این نکته را قبول دارند و در شعرشافعی چنین آمده است:

یا اهل رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لا صلاة له^(۶)

ای خاندان پیامبر خدا! حب شما فریضه‌ای است خدایی که خداوند در قرآن آورده است، برای افتخار

بزرگ شما همین بس که هر کس (در نماز) بر شما صلوات و درود نفرستد، نمازش درست نیست و نماز ندارد.

از آنجا که این پیوند درونی، هم بیمه کننده دوستدار اهل در مقابل انحرافها و لغزشهاست، هم هدایتگر

امت به سرچشمه زلال دین است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است که مردم را دوستدار اهل

بار آورید و بر مبنای این محبت، تربیت کنید:

«ادبوا اولادکم علی حبی و حب اهل بیتی و القرآن»

فرزندانتان را با محبت من و محبت خاندان من و محبت قرآن تربیت و تادیب کنید.

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

«رحم الله عبدا حببنا الی الناس ولم یبغضنا الیه»

خدا رحمت کند کسی را که ما را محبوب مردم سازد و ما را در نظر مردم مبعوض و منفور نسازد.

نیز از سخنان آن حضرت در توصیه به مسلمانان است:

«احبونا الی الناس و لا تبغضونا الیه»م، جروا الینا کل مودة وادفعوا عنا کل قبیح

ما را در نظر مردم محبوب سازید و در نظرشان ما را منفور نگردانید، هر مودت و دوستی را به

طرف ما بکشید و هر زشتی را از ما دور سازید.

هر چه محبت و دلباختگی و ارتباط قلبی بیشتر باشد، تبعیت و همرنگی و همراهی و همدلی هم بیشتر

خواهد شد. نقش عشق و محبت در ایجاد همسانی و همفکری و همراهی و هم‌سویی بسیار عظیم است و مردم پیوسته از چهره‌های محبوبشان الگو و سرمشق می‌گیرند. ایمان عاطفی به رهبری حتی در اطاعت سیاسی و اجتماعی هم تاثیر می‌گذارد و زمینه‌ساز تبعیتی عاشقانه می‌شود، نه صرفاً تشکیلاتی و رسمی.

از این رو، ارتباط شیعه با اهل بیت را علاوه بر جنبه‌های اعتقادی بر مبنای علمی و احادیث و منابع دینی، باید عاطفی و روحی و احساسی قرارداد و «آگاهی عقلی» را با «عاطفه قلبی» در هم آمیخت و عقل و عشق را با هم پیوند زد. همچنانکه در آموزش هم، اگر معلم، بیش از رابطه علمی، رابطه قلبی و زمزمه محبت و مودت باشد «جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را»، در ارتباطهای ولایی با ائمه نیز دل، قلمرو فرمانروایی آنان می‌گردد.

در این صورت، میان «شناخت»، «عشق» و «پیروی»، رابطه‌ای مستحکم پدید می‌آید و «معرفت»، محبت می‌آورد و محبت، «ولایت و تبعیت». در حدیثی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این سه عنصر و نقش آن در سعادت انسان اشاره فرموده است:

«معرفة آل محمد براءة من النار و حب آل محمد جواز علی الصراط والولاية لآل محمد امان من العذاب».

معرفت و شناخت آل محمد، براءت و نجات از دوزخ است و «محبت» آل محمد، جواز عبور از صراط است و «ولایت» نسبت به آل محمد، امان از عذاب است.

این رابطه را می‌توان چنین ترسیم کرد:

معرفت محبت اطاعت.

در حدیث امام صادق علیه السلام نیز آمده است:

الحب فرع المعرفة

محبت، فرع و شاخه شناخت است.

در سیره پیامبر اکرم نیز آمده است که هر کس با او از روی معرفت و شناخت، رفاقت و نشست و

برخاست می‌کرد، محبت او در دلش می‌افتاد

این نشان‌دهنده تاثیر معرفت در پیدایش محبت است.

ایجاد محبت و عشق را باید از مراحل ساده و بسیط و عاطفی شروع کرد و در مراحل بعدی با

بصیرت و ناخت بیشتر، آن را تعمیق داد، تا آنجاکه «حب»، جزء سرشت انسان گردد و

جزء دین یک‌مسلمان و شیعه درآید،

امام صادق علیه السلام فرمود: آیا دین جز محبت است؟ و امام باقر علیه السلام فرمود:

الدین هو الحب والحب هو الدین

دین همان محبت است و محبت همان دین است.

روشن است که محبت راستین به عمل و تبعیت هم می‌انجامد و از عصیان و تخلف دور می‌سازد

برای این کار، باید زمینه‌های روحی و آمادگی‌های قلبی افراد را در نظر گرفت، وگرنه محبت اهل

بیت به دل‌های غیر مستعد و غیر آماده نمی‌چسبد، آنچنان که کاشی به دیوار کاهگلی نمی‌چسبد. گاهی هم

بایدهموانع را زدود، همچنانکه در لحیم‌کاری، ابتدا با سنباده و مواد دیگر، چربیها، آلودگیها و جرمها را

از محل می‌زدایند، تا لحیم، بچسبد و جوش بخورد.

www.googel.com

www.aosveh.blogfa.com

[www.mehrdar hameh ja.com](http://www.mehrdarhamehja.com)

www.mehrvarzi.com

[www.eslam va mehr.com](http://www.eslamvamehr.com)

86/3/

۳۵ صفحه